



دانشگاه تهران

دانشکده مدیریت

اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی و نقش آن در تحقیقات مدیریت

گردآوری و تنظیم: دکتر سید حسین جلالی



فهرست مطالب

۲	۱) چستی اثبات گرایی
۶	۱-۱) ابعاد اثبات گرایی
۷	۲-۱) نحله های اثبات گرایی
۱۰	۳-۱) تحقیق در سنت اثبات گرایی
۱۱	۲) انتقادهای برون پارادایمی
۱۳	۱-۲) نقد رویکرد تفسیری
۱۳	۲-۲) نقد رویکرد واقع گرایانه
۱۴	۳-۲) نقد رویکرد انتقادی
۱۴	۴-۲) نقد رویکرد پست مدرن
۱۵	۵-۲) نقد رویکرد فمینیستی
۱۵	۳) پسا اثبات گرایی
۱۷	۱-۳) ابطال پذیری پوپر و پسا اثبات گرایی
۱۸	۲-۳) ابعاد پسا اثبات گرایی
۱۹	۴) پارادایم و تحقیقات مدیریتی
۲۳	۵) منابع

(۱) چستی اثبات گرایی

اثبات گرایی یا پوزیتیویسم^۱ در بیان ساده به مفهوم بکارگیری روش علمی تجربی در کسب معرفت است. بشر منابع گوناگونی برای کسب معرفت دارد که روش علمی تجربی یا بهره گیری از حواس تنها یکی از این منابع به شمار می آید. بنابراین آنچه بیش از همه و پیش از همه با واژه پوزیتیویسم گره خورده است، رویکرد این پارادایم نسبت به شناخت و کسب معرفت است. بهره گیری از حواس برای کسب معرفت، غالباً همراه با دستیابی به حکمی قاطع و عینی است. این ویژگی در ریشه لغوی پوزیتیویسم نیز مستتر است. از حیث واژه شناختی پوزیتیویسم از مصدر لاتین Ponere به معنای وضع کردن و تعیین کردن اخذ شده است. به علاوه، می توان ریشه این مفهوم را در لغت انگلیسی Positive جستجو کرد. نخستین بار فرانسیس بیکن^۲، چهره مشهور انگلیسی، معنای مهجور این لغت یعنی قطعیت و یقین را به کار گرفت و سال ها پس از این اقدام بیکن، پوزیتیویسم برای اشاره به سنت علمی ای به کار گرفته شد که قطعیت و عینیت از اجزای محوری آن به شمار می آید.

کربتا^۳ در تعریفی از پوزیتیویسم، این پارادایم را مطالعه واقعیت های اجتماعی با بهره گرفتن از چارچوب های مفهومی، فنون مشاهده و سنجش، ابزارهای تحلیل ریاضی و رویه های استنباطی در علوم طبیعی می داند. همانگونه که از این تعریف مشهود است، عینیت گرایی کانون تمرکز پارادایم پوزیتیویسم است. جدول شماره ۱ تبیین روشن تری از مفاهیم مورد استفاده در این تعریف را در بر دارد.

جدول شماره ۱: عناصر مفهومی تعریف پارادایم پوزیتیویسم	
چارچوب مفهومی	مقوله های قانون طبیعی، علت و معلول، تایید تجربی، تبیین و نظایر آن
فنون مشاهده و سنجش	کاربرد متغیرهای کمی (حتی برای متغیرهای کیفی)، استفاده از روش های سنجش در جهت گیری های ایدئولوژیکی، توانایی های روانی و حالت های روان شناختی
تحلیل ریاضی	کاربرد آماری مدل های ریاضی
رویه های استنباطی	فرایند استقرایی برای طرح فرضیه های مرتبط با پدیده های ناشناخته بر اساس آنچه شناسایی شده، کاربرد نظریه برای پیش بینی نتایج و تعمیم دهی از مورد به کل جمعیت

^۱ Positivism

^۲ Francis Bacon

^۳ Corbetta

از نظر تاریخی، پوزیتیویسم پیش از آنکه پارادایمی برای مطالعه پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی باشد، روش مطالعه پدیده‌های تجربی و طبیعی بوده است. به همین جهت اصول و قواعد حاکم بر این پارادایم برگرفته از روش‌هایی است که برای مطالعه یک پدیده تجربی به کار می‌رود. با تسری این نگرش به حوزه علوم اجتماعی و انسانی، تغییری در نوع نگاه این رویکرد نسبت به پدیده‌ها رخ نداده است. بنابراین از منظر پوزیتیویسم همان قواعدی که برای بررسی پدیده‌های تجربی به کار می‌رود در مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیز قابل استفاده است.

نمود بارز این مسئله را می‌توان در نوشته‌های دورکیم^۴ (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی مشاهده کرد. وی معتقد بود که نخستین و بنیادی‌ترین قاعده، بررسی واقعیت‌های اجتماعی به مثابه شی^۵ است. واقعیت‌های اجتماعی خارج از فرد و به طور مستقل وجود دارد و به دلیل ماهیت شی‌گونه، چه افراد درباره آنها بیان‌دیشند و چه نسبت به آنها بی تفاوت باشند، همواره موجودیت خود را حفظ می‌کند. به علاوه، این نگرش نسبت به واقعیت‌های اجتماعی سبب می‌شود که این واقعیت‌ها همانند پدیده‌های طبیعی مشاهده پذیر و عینی باشند و بنابراین بتوان این واقعیت‌ها را با همان روش‌های علوم طبیعی شامل روش‌های کمی‌گرا، مشاهده‌ای و آزمایشی مورد تحقیق و بررسی قرار داد.

همانگونه که پیش از این اشاره شد، پوزیتیویسم نمودی از معنای مهجور ریشه انگلیسی آن است. از این منظر می‌توان پوزیتیویسم را از حیث هستی‌شناسی با مفاهیم در دسترس علم توصیف کرد، بنابراین هر مفهومی که خارج از دسترس علم (به معنای پوزیتیویستی آن) باشد شبه علم، غیر علم و یا متافیزیک قلمداد خواهد شد. این پارادایم بر این فرض استوار است که یکسری واقعیت‌های قابل کشف و بررسی وجود دارند که خود تحت تاثیر قوانین مکانیسم‌های طبیعی و غیرقابل تغییر هستند. لذا، محیط چه در شکل اجتماعی و چه در شکل طبیعی خود در جهت دادن و ساختار بخشی به روابط انسانی از کنش‌های فردی تا سطوح کلان اجتماعی تاثیرات بنیادینی دارد. بر همین اساس، رویه‌ها و فنون پژوهش در سنت پوزیتیویسم باید به صورت محیط سنج و یا ساختارنما باشند. از این منظر پوزیتیویسم سنتی مبتنی بر واقع‌گرایی معرفی می‌شود.

با این نگاه به درک واقعیت می‌توان علم را حاصل تجربه‌های مستقیم یا مشاهدات مبتنی بر داده‌های دقیق و کمی دانست که حصول این نتایج در نهایت به قواعد علمی جهان شمول می‌انجامد. زیرا جستجوی قوانین علی مستلزم یافتن ترتیب‌های تجربی میان دو یا چند مفهوم با یکدیگر و در توالی‌های خاص است و علت از طریق به نمایش گذاردن چنین ترتیبات تجربی ساخته می‌شود. دیگر نتیجه مهم حاصل از این نگاه به علم، ویژگی فارغ از ارزش بودن علم است، زیرا ارزش‌ها مفاهیم غیرقابل مشاهده و غیرقابل سنجشی هستند که در دایره تعریف پوزیتیویسم جایگاهی بیشتر از شبه علم، غیر علم یا متافیزیک را نخواهند یافت. در حقیقت، پوزیتیویسم با تاکید بر موجودیت منفصل و جدا از هم محقق و سوژه تحقیق قائل به بررسی پدیده‌های اجتماعی فارغ از ارزش‌هاست و

^۴ Émile Durkheim

^۵ Social Facts as Things

ارزش‌ها را متغیرهای مزاحم در حین فرایند تحقیق می‌داند. به همین جهت از پوزیتیویسم به روش مدعی فراغت ارزشی^۶ یاد می‌شود.

از حیث معرفت شناسی نیز پوزیتیویسم به روش‌ها و فنونی متکی است که از علوم تجربی به عاریت گرفته و آنها را تنها روش‌های درست برای مطالعه پدیده‌ها می‌داند. بکارگیری فنون عینی برای مطالعه پدیده‌ها یکی از مهمترین وجوه پوزیتیویسم است و سبب شکل‌گیری معیارها و ابزارهای متعددی برای تحقق عینیت شده است. به ویژه که برخی محققان شیوه‌های آماری ویژه‌ای را برای تحلیل عینی داده‌ها توسعه داده و استفاده از آنها را به دیگر محققان توصیه می‌کنند. روش مورد استفاده در این پارادایم گاه با عنوان روش آزمایشی-دستکاری کننده^۷ توصیف می‌شود. این به معنای آن است که در پارادایم پوزیتیویسم سؤال‌ها و فرضیات به شکل قضیه‌ها، گزاره‌های خبری یا عبارات شرطی مطرح می‌شوند و برای تایید تحت شیوه‌ها و آزمون‌های تجربی قرار می‌گیرند و شرایط احتمالی تاثیرگذار تا حد ممکن برای جلوگیری از تاثیرات نامطلوب کنترل می‌شود. با توجه به این رویکرد، دو استدلال استقرایی و قیاسی-فرضیه‌ای مورد استفاده قرار خواهد گرفت که در آنها یک چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده در برابر واقعیت مرتبط مورد آزمون قرار می‌گیرد و فرض بر این خواهد بود که نظریات سطوح بالاتر و کلی‌تر قابلیت پوشش و قیاس کردن موقعیت‌های سطوح پایین‌تر و جزئی‌تر را دارند.

رجوعی به نظریات مدافعان سنت پوزیتیویسم نشان می‌دهد چندین قاعده به عنوان اصول کلیدی پوزیتیویسم بر این پارادایم حاکم است که درک آنها می‌تواند معنا و مفهوم پوزیتیویسم را روشن گرداند. این اصول شامل پدیده‌گرایی^۸، نام‌گرایی^۹، اتمیسم^{۱۰}، قوانین عام علمی و دوری از قضاوت‌های ارزشی و گزاره‌های هنجاری می‌شود.

پدیده‌گرایی یکی از اصول اساسی پوزیتیویسم است که تجربه را به عنوان بنیان قابل اعتماد برای معرفت علمی مطرح می‌کند. از این منظر آن چیزی علمی قلمداد می‌شود که در تجربه فرد ظاهر شود و بتوان آن را با معیار حواس تجربه و درک کرد. این درک بدون دخالت هرگونه فعالیت شناختی ذهنی صورت می‌پذیرد و باید به دور از هرگونه پیش‌آگاهی و پیش فرض ذهنی باشد. بنابراین در سنت پوزیتیویسم شناخت حسی-تجربی نسبت به معرفتی که از طریق فرایندهای ذهنی کسب شود، اصالت دارد. باور به این ویژگی مشخص کننده ماهیت تحقیق در بستر پوزیتیویسم است، هرگونه فعالیت تحقیقاتی در این پارادایم نسخه‌ای بازنمائی شده و ماکتوار از واقعیت و نمودی از وضعیت حقیقی است. به همین دلیل، قضایای آزمون ناپذیر، موجودیت‌های غیرقابل مشاهده و پنداشت‌های ذهنی و ارزشی که همگی از ایده‌های متافیزیکی نشات می‌گیرند از سوی محققان این سنت فکری نادیده انگاشته می‌شوند.

^۶ Value Free

^۷ Experimental / Manipulated

^۸ Phenomenalism

^۹ Nominalism

^{۱۰} Atomism

نام گرایی قاعده دیگری در سنت پوزیتیویسم است که دلالت بر مشتق شدن مفاهیم مورد استفاده در تبیین‌های علمی از تجربه‌ها دارد. بر اساس این قاعده روشن است که مفاهیم و عقاید متافیزیکی به دلیل آنکه نمودی در تجربه ندارند، مشروعیت علمی نیز نخواهند داشت. بنابراین ادعاهایی نظیر اینکه روح وجود دارد یا روح وجود ندارد به سبب عدم امکان مشاهده و مطالعه روح با حواس پنجگانه بی معنا بوده و نمی‌توان آنها را در زمره ادعاهای علمی قرار داد. نکته مهمی که در خصوص این مسئله وجود دارد این است که پوزیتیویسم قائل به رد کامل گزاره‌ای مانند روح وجود دارد یا روح وجود ندارد نیست، بلکه این ادعاها را از شمول گزاره‌های علمی خارج می‌داند. بر اساس قاعده نام‌گرایی، زبانی که برای شرح مشاهدات مورد استفاده قرار می‌گیرد باید از هر ایده نظری پاکسازی شده باشد و گزاره‌های موجود در این زبان باید از قابلیت بررسی به واسطه رجوع به واقعیت برخوردار باشند. بنابراین، این زبان، زبانی خنثی است که واژگان توصیفی در آن منطبق بر موضوعات واقعی هستند و آن دسته از واژگان توصیفی که به این زبان تعلق ندارند یا غیرقابل مشاهده‌اند باید به گونه‌ای قابل مشاهده تبدیل شوند، در غیر اینصورت واژگانی بی معنا خواهند بود.

اتمیسم سومین اصل پارادایم پوزیتیویسم است. در توصیف این اصل باید به این نکته اشاره نمود که ابژه‌های تجربه و ابژه‌های مشاهده به عنوان تاثیرها و جلوه‌های مستقل، ذره‌ای و عینی رویدادها قلمداد می‌شوند که عناصر نهایی و بنیانی جهان را می‌سازند. تا آنجا که این جلوه‌ها و تاثیرهای ذره‌ای در قالب تعمیم‌ها شکل می‌یابند، آنها به ابژه‌های انتزاعی در جهان ارجاع نشده و تنها ترتیبات میان رویدادهای ذره‌ای را نشان می‌دهند.

از نظر پارادایم پوزیتیویسم، نظریه‌های علمی مجموعه‌ای از گزاره‌های بسیار عمومی و شبه قانون هستند که هدف علم تنظیم این قوانین عام است. این مسئله چهارمین اصل کلیدی پوزیتیویسم مبنی بر قوانین عام را بیان می‌کند. قوانین علمی مشاهدات را از طریق تعیین روابط یا اتصالات ثابت میان پدیده‌ها تلخیص می‌کنند و از نظر گستره شمول بسیار کلی و عمومی هستند تا بتوانند طیف وسیعی از داده‌ها را تحت پوشش قرار داده و فارغ از بعد زمان و مکان به کار گرفته شوند.

دوری از قضاوت‌های ارزشی و گزاره‌های هنجاری ناظر به مسئله جدایی میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها در سنت پوزیتیویسم است. بر این اساس ارزش‌ها هیچگاه جایگاه دانش را نخواهند داشت زیرا نمی‌توان آنها را مشاهده و کشف نمود. از نظر گیدنز¹¹، جامعه شناس مشهور بریتانیایی، قضاوت‌های ارزشی هیچ محتوای تجربی ندارند که اعتبارشان را برای آزمون در پرتو تجربه امکان‌پذیر سازد.

¹¹ Anthony Giddens

۱-۱) ابعاد اثبات گرایی

برای بررسی ابعاد یک پارادایم فلسفی لازم است تا پارادایم را بر حسب موضع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورد بررسی قرار دهیم. هر یک از این ابعاد خود به چندین زیرمجموعه افراز می‌شوند که تجمیع آنها در کنار یکدیگر وجوه مختلف پارادایم را به خوبی تشریح می‌کند. جدول شماره ۲ این ابعاد را نمایش می‌دهد.

جدول شماره ۲: ابعاد پارادایمی اثبات گرایی		
مواضع پارادایمی	عناصر پارادایمی	رویکرد پارادایم پوزیتیویسم
موضع هستی‌شناسی	ماهیت واقعیت اجتماعی	الگوهای ثابت از پیش موجود / نظم قابل کشف
	ماهیت انسان	منفعت طلب، عقلانی، تحت تاثیر محیط
	عاملیت انسان	نفی اراده آزاد انسان، تحت تاثیر فشارهای محیطی
موضع معرفت‌شناسی	تعریف نظریه	نظام منطقی قیاسی از تعاریف، گزاره‌ها و قوانین مرتبط
	نگاه به دانش	جهت‌گیری ابزاری، ابزار سلطه و کنترل
	نقش عقل	کم اعتبارتر نسبت به علم و متمایز از آن
	جایگاه ارزش‌ها	نفی ارزش‌ها در علم
موضع روش‌شناسی	دلایل پژوهش	کشف قوانین طبیعی برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها
	کیفیت شواهد	مشاهدات دقیق و تکرارپذیر
	شرط تبیین درست	ارتباط منطقی با قوانین و منطبق بر واقعیت‌ها
	روش‌های مورد استفاده	روش‌های کمی، پیمایشی و آزمایشی

آنچه در پوزیتیویسم به عنوان مبنا مورد استناد قرار می‌گیرد، اصالت تجربه است. تجربه تنها ابزار کسب معرفت است و ماهیت واقعیت را نشان می‌دهد. اصالت تجربه در نهایت به اصالت معرفت ناشی از تجربه خواهد انجامید. هر چیزی از نظر طبیعی تجربه می‌شود نمایانگر واقعیت و وضعیت عینی است که در بیرون وجود دارد، بنابراین برای کسب معرفت و شناخت الگوهای منظم واقعیت باید به تجربه رجوع کرد. مدافعان پوزیتیویسم این نکته را هم در نظر می‌گیرند که نظم موجود در واقعیت‌های اجتماعی در خلال زمان تغییر نمی‌کند و قوانینی که امروز کشف شوند، در آینده نیز پابرجا خواهند بود.



پارادایم پوزیتیویسم تعریف ویژه‌ای از انسان دارد و آن را موجودی منفعت طلب، عقلانی و لذت‌جو^{۱۲} توصیف می‌کند. بنابراین آنچه جهت‌گیری انسان را تعیین می‌کند، عقلانیت و لذت‌طلبی وی است و یک علت یا محرک خاص روی همه افراد تاثیر مشابهی خواهد داشت. این تعریف از انسان را گاه مدل مکانیکی^{۱۳} یا رهیافت رفتارگرا^{۱۴} به انسان می‌خوانند. بر اساس همین رهیافت، اراده آزاد انسان نادیده گرفته می‌شود و رفتار انسان عمدتاً تحت تاثیر محیط و فشارهای محیطی ارزیابی و تحلیل می‌شود.

رویکرد پوزیتیویسم به عقل و دانش نیز قابل توجه است. پوزیتیویسم عقل را دانش غیرحرفه‌ای، بی اساس و پراکنده می‌داند که باید با استفاده از ابزارهای تحلیل فراغت ارزشی و عینیت از تصرف آن در کسب معرفت اجتناب کرد. در سوی دیگر، رویکرد پوزیتیویستی دانش را مجموعه‌ای از فرضیات تاییدشده می‌داند که ماهیت افزایشی و انباشتی دارد و برای شناخت، پیش‌بینی و در نهایت کنترل واقعیت‌ها بکار می‌رود. حصول این دانش نیز به جز از طریق روش‌های عینی و کمی امکان‌پذیر نیست.

۱-۲) نحله‌های اثبات گرایی

پوزیتیویسم مانند سایر مفاهیم فلسفی و اجتماعی به شاخه‌ها و نحله‌های متعددی تقسیم می‌شود. سه دسته اصلی که مورد اجماع محققان مختلف قرار گرفته است، شامل پوزیتیویسم کنتی^{۱۵}، پوزیتیویسم منطقی^{۱۶} و پوزیتیویسم استاندارد^{۱۷} است. با این حال، می‌توان نحله‌های جزئی‌تر و خاص‌تری نظیر پوزیتیویسم دورکیمی^{۱۸}، پوزیتیویسم مآخی^{۱۹}، پوزیتیویسم روسی^{۲۰}، پوزیتیویسم لهستانی^{۲۱}، پوزیتیویسم تاریخی فون رانکه^{۲۲} را نیز در میان شاخه‌های پوزیتیویسم یافت.

پوزیتیویسم کنتی رویکرد سنتی نسبت به پوزیتیویسم و روایت آگوست کنت^{۲۳} از این پارادایم فلسفی است. آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) عالم شهیر فرانسوی به سبب ابداع و صورت‌بندی سه مفهوم بنیادین از نقش مهمی در سیر علوم اجتماعی برخوردار است، نخستین مورد صورت‌بندی پوزیتیویسم است و علاوه بر آن ابداع جامعه‌شناسی و

12 Pleasure-seeking

13 Mechanical Model of Human

14 Behavioral Approach

15 Comte's Positivism

16 Logical Positivism

17 Standard View of Positivism

18 Durkheim's Positivism

19 Machian Positivism

20 Russian Positivism

21 Polish Positivism

22 Von-Rankean Historical Positivism

23 Auguste Comte

انسان گرایی^{۲۴} نیز ریشه در آرای آگوست کنت دارد. وی معتقد بود که رسیدن به مرحله پوزیتیویستی در همه جوامع پایان روند تکاملی است که مستلزم طی کردن مراحل خداشناسی و متافیزیکی است. کنت به وجود یک واقعیت اجتماعی مستقل از واقعیت علمی که در پایین ترین سطح سلسله مراتب قرار دارد، اعتقاد داشت. از دید کنت تمامی علوم در یک سلسله مراتب یکپارچه و مرتبط قرار دارند که ریاضی در پایین ترین سطح قرار گرفته و به دنبال آن ستاره شناسی، فیزیک، شیمی، زیست شناسی و جامعه شناسی قرار گرفته اند. واقعیت اجتماعی که مستقل از واقعیت سایر علوم است، تحت سلطه قوانینی قرار دارد که نمی توان آنها را به قوانین علوم دیگر تقلیل داد. بدین ترتیب کنت تقلیل گرایی^{۲۵} را که سایر نحله های پوزیتیویستی پذیرفته شده است، رد کرد. دورکیم، جامعه شناس فرانسوی و نویسنده کتاب خودکشی، از شناخته شده ترین عالمان علوم اجتماعی است که با اتخاذ رویکرد پوزیتیویسم کنتی به بررسی یک پدیده اجتماعی پرداخته و آن را به مثابه یک شی مورد مطالعه قرار داده است و رشته جامعه شناسی را نیز بر همین اساس به عنوان یک رشته علمی دانشگاهی راه اندازی کرده است.

اگر بخواهیم رویکرد کنت نسبت به پوزیتیویسم را خلاصه وار بیان کنیم باید بگوییم که مقصود کنت از پوزیتیویسم تسری الگوهای نظری و روش مطالعه از علوم طبیعی به علوم اجتماعی و پرهیز از کشف، شهود و قضاوت های ارزشی و هنجاری بوده است. ریشه آرای کنت در پوزیتیویسم به نظریات فرانسیس بیکن، جان لاک^{۲۶} و دیوید هیوم^{۲۷} که همگی از چهره های سرشناس سنت تجربه گرایی^{۲۸} هستند، باز می گردد. فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) از سیاستمداران و حقوق دانان انگلیسی بود که معتقد به اولویت مشاهده بر عقل برای کسب معرفت بود. از دید فرانسیس بیکن، برای کسب معرفت باید شناخت را از قید و بند تمایلات ذهنی رها کرد و اولویت را به تجربه داد. به همین جهت وی با فلسفه مبتنی بر ذهن و قائلان به مکتب راسیونالیسم^{۲۹} مخالف است.

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) عالم برجسته انگلیسی در علوم سیاسی و حقوق است که معتقد به ارزشمندی آن دسته از باورهایست که با آزمایش های واقعی تایید شده باشند. از نظر وی انسان ذاتا فاقد آگاهی است و آگاهی خود را از طبیعت و تجربه های طبیعی کسب می کند. دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) اسکاتلندی نیز یکی دیگر از قائلان به تجربه گرایی است که عنوان می کند بسیاری از عقاید انسانی از طریق تجربه بدست آمده اند و عقل پیش از حصول تجربه حکم قاطعی برای آنها ندارد. کنت در نوشته های خود اشاره به نقش هیوم در شکل گیری افکارش داشته و می گوید آرا و نظریات هیوم باعث شد که او از خواب جزم اندیشانه اش درباره فلسفه بیدار شود.

24 Humanism

25 Reductionism

26 John Locke

27 David Hume

28 Empiricism

29 Rationalism

شناخته شده ترین نحله پوزیتیویسم، دیدگاه منطقی است که پیدایش آن به جلسات گروهی از دانشمندان موسوم به اعضای حلقه وین^{۳۰} باز می گردد. این دانشمندان که شخصیت های علمی معتبری نظیر شلیک^{۳۱}، نورات^{۳۲}، کارناپ^{۳۳}، فون میزس^{۳۴} و منگر^{۳۵} در میان آنها حضور داشتند تحت تاثیر ارنست ماخ^{۳۶} سبب شکل گیری پوزیتیویسم منطقی شدند. آرای ماخ حاوی دو نقد مهم نسبت به پوزیتیویسم کنتی است. نخست اینکه، کنت در تبیین اندیشه خود اشاره به پذیرش امور مشهود کرده بود، اما برخی امور غیرمشهود را نیز در زمره معلومات خود به حساب آورده بود و از این جهت به نوعی مبنای اولیه تفکر خویش را انتقادپذیر ساخته بود. ماخ معتقد بود که شناخت تنها برای مشهودات صحیح است و باید امور غیرمشهود در هر زمینه ای از دایره شناخت علمی کنار گذاشته شوند. بنابراین این رویکرد ماخ را در طرفداری از روش های پوزیتیویستی افراطی تر از کنت نشان می دهد. دومین نقد ماخ اشاره به روش شناخت دارد. روش های شناخت از نظر آگوست کنت شامل روش های حسی و تجربی است، ماخ با پذیرش این مسئله به این نکته اشاره می کند که هر مفهومی از طریق این روش ها قابل شناسایی نیست و به همین دلیل موجودات را در دو دسته موجودات قابل شناخت حسی و تجربی و موجودات غیرقابل شناخت حسی و تجربی دسته بندی می کند و معتقد است موجودات دسته دوم به هیچ عنوان قابل شناخت نیستند و بنابراین معادله "موجود برابر است با شناختی" را به چالش می کشد. قائلان به پوزیتیویسم منطقی انسان را در جستجوی حقیقت آبجکتیو (آفاقی) می دانستند و بنابراین دو دنیا را برای انسان متصور بودند که یکی دنیای واقعیت و دیگری دنیای اذهان دیگران بود. بر این اساس اگر دیگران معرفت عالم را نپذیرند، آن معرفت دیگر وجه آبجکتیو ندارد و معرفت سابجکتیو (انفسی) خوانده می شود.

بر حسب رویکرد پوزیتیویسم منطقی هر مفهوم یا قضیه ای که نتوان آن را به یک قضیه دیگر ربط داد و آن را با تجربه اثبات کرد، باید بی معنا تلقی شود. در کنار این مسئله، مدافعان پوزیتیویسم منطقی با پذیرش تقلیل گرایی معتقد بودند که می توان مفاهیم و قضایای معلومی را که در سطوح بالاتر علوم قرار دارند، به علوم سطوح پایین تر تقلیل داد. این اعتقاد عملاً به این معناست که باید قضایای علوم اجتماعی را به سطح قضایای فیزیک و ریاضی تقلیل داد و این قضایا را مانند آنها تحلیل و بررسی نمود.

یکی از بنیان های نظری پوزیتیویسم منطقی ایده زبانی است که با دو قاعده مهم شناخته می شود. تمایز تحلیلی- ترکیبی یکی از این دو قاعده است. بر اساس این تمایز گزاره ها یا ترکیبی هستند یا تحلیلی؛ گزاره تحلیلی بدون توجه به آنچه در جهان می گذرد صحیح هستند و صحت آنها از روی گزاره مشهود است. در مقابل، صحت

30 Vienna Circle

31 M. Schlick

32 O. Neurath

33 R. Carnap

34 R. Von Mises

35 K. Menger

36 Ernst Mach

گزاره‌های ترکیبی هم به معنای جمله و هم به ماهیت واقعی جهان بازمی‌گردد. قاعده دوم تاییدپذیری است که اشاره به تایید با ابزارهای مشاهده دارد و برگرفته از تجربه‌گرایی و نقش بی بدیل تجربه و مشاهده در کسب معرفت است.

پوزیتیویسم منطقی در میانه‌های دهه ۶۰ میلادی کم کم قدرت نفوذ خود را از دست داد، فارغ از استدلال‌هایی مانند استدلال کارل پوپر^{۳۷} در باب ابطال پذیری در برابر فرضیه آزمایی مورد نظر پوزیتیویسم منطقی عواملی نظیر ناتوانی در تلاش برای ارائه یک منطق استقرایی، شکست ایده زبانی به عنوان یکی از بنیان‌های اصلی پوزیتیویسم منطقی و پیدایش استدلال‌های کل‌نگرانه در کاهش قدرت نفوذ این نحله پوزیتیویستی تاثیرگذار بودند.

سومین شاخه عمده پوزیتیویسم به رویکرد استاندارد معروف است و پیدایش آن به پایان جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. خصیصه اصلی این نحله، باور آن نسبت به ماهیت علم است. مدافعان پوزیتیویسم استاندارد معتقدند همه علوم درصدد تبیین در قالب قوانین عام و تعمیم‌پذیر هستند. بنابراین هر پدیده‌ای با این فرض که نمونه‌ای مشخص از قوانین عام است، قابل تبیین است و قوانین علمی در قالب اتصال‌های ثابت میان حوادث و همبستگی‌های آماری نمود می‌یابند.

۱-۳) تحقیق در سنت اثبات گرایی

همانگونه که اشاره شد، پوزیتیویسم با برخی ویژگی‌های خاص در طراحی و انجام تحقیق گره خورده است. بنابراین هنگامی که قصد طراحی تحقیقی با رویکرد پوزیتیویستی داشته باشیم یا بخواهیم پژوهشی را از حیث ابعاد پارادایمی پوزیتیویسم بررسی کنیم، باید به ویژگی‌های مشخصی توجه کنیم. جدول شماره ۳ نشان‌دهنده مشخصه‌های اصلی یک طرح تحقیقاتی پوزیتیویستی است.

جدول شماره ۳: مشخصه‌های طرح تحقیق در سنت پوزیتیویسم	
شرح	مشخصه
تصور می‌شود آنچه در رفتار نمایان می‌شود، همان چیزی است که در لایه‌های پنهان و در ذهنیت واقعیت مورد مطالعه در جریان است	عینی گرایی
پوزیتیویسم در جستجوی نظریه و تبیین شرایط بر اساس آن است، نظریات در قالب فرضیه‌ها تنظیم شده و به محک آزمون‌های عینی و کمی گذاشته می‌شوند	نظریه مداری
نظریه دارای قالب علی و قیاسی است، نظریه‌های مورد استفاده به دنبال کشف روابط قیاسی میان پدیده‌ها و ابژه‌ها هستند	ماهیت نظریه

³⁷ Karl Popper

وجود یک واقعیت عام و نظم فراگیر از سوی محققان پذیرفته می شود و تلاش می شود تا این واقعیت کشف، پیش بینی و کنترل شود	اندیشه تک واقعیتی
محقق صرفاً یک مشاهده گر خارجی است و عمیقاً درگیر ماهیت مورد مطالعه در پژوهش نمی شود	محقق مستقل از تحقیق
ارزش ها جایگاهی در رویکرد پوزیتیویستی ندارند، فرایند تحقیق باید ناظر به واقعیت های عینی باشند و محقق نیز فاصله روش شناختی با موضوع مورد مطالعه خود داشته باشد	فراغت ارزشی
زبانی که در پوزیتیویسم استفاده می شود، زبان مبتنی بر متغیرهاست و همه ابژه های اجتماعی به زبان متغیرها تبدیل و در قالب آنها تحلیل می شوند	تمرکز بر متغیرها
بنیان روش پوزیتیویستی فرضیه آزمایی و استفاده از روش های عینی برای به محک گزاردن فرضیه ها است	فرضیه آزمایی
داده ها به شکل اعداد برگرفته از سنجش و اندازه گیری دقیق بازنمایی می شوند	ماهیت داده ها
تحلیل داده ها در قالب اشکال کمی مانند جداول و نمودارها عرضه می شوند و تحلیل آماری در مرکزیت قرار می گیرد، روش های آماری از منطق ریاضی (علوم طبیعی) پیروی می کنند	تحلیل داده ها
معیارهای ارزیابی کیفیت فرایند و نتایج تحقیق مبتنی بر معیارهای متعددی است که هر معیار جنبه مشخصی را در بر می گیرد	اعتبار داده ها
ابزارهای پیش ساخته به صورت معیارها، طیف ها و سنجه ها به صورت منظم قبل از گردآوری داده ها ساخته می شوند و استانداردهایی برای آنها تعیین می شود	ابزارهای تحقیق

۲) انتقادهای برون پارادایمی

پارادایم پوزیتیویسم همواره با انتقادهای فراوانی از سوی مدافعان سایر نحله های فکری روبرو بوده است. بخشی از این انتقادات میان پارادایم های مختلف جنبه عمومی داشته و بخش دیگری از آنها مختص به یک رویکرد فکری خاص هستند. مسائلی نظیر جهت بخشی نظری به واقعیت، جهت بخشی ارزشی واقعیت ها، عدم تعیین نظری، چالش های پیش روی تعمیم، جزم گرایی زبان شناختی و دوگرایی^{۳۸} پژوهشگر و پژوهش شونده از جمله انتقادهای عمومی نسبت به سنت پوزیتیویسم هستند.

جهت بخشی نظری به واقعیت ها انتقادی مشترک میان تمام پارادایم های مخالف پوزیتیویسم است، مبنای این انتقاد آن است که روش ها و رهیافت های متعارف پوزیتیویستی که متضمن اثبات یا ابطال فرضیه ها هستند بر مبنای این پیش فرض قرار دارند که زبان های نظری و مشاهده ای از همدیگر مستقل می باشند. اما آنچه صحیح تر به نظر می رسد، وابستگی نظریه ها و واقعیت ها به همدیگر است، واقعیت ها صرفاً در قالب برخی چارچوب های

³⁸ Dualism

نظری واقعی تلقی می‌شوند و از این رو پیش‌فرض بنیادی پوزیتیویسم دچار اشکال است. انتقاد عمومی دوم مسئله استقرا یا عدم تعیین نظری است. اگرچه این امکان وجود دارد که با در دست داشتن یک نظریه منسجم و با استدلال قیاسی به موجودیت یک سری از واقعیت‌ها پرداخت، اما هرگز نمی‌توان با اتکا به مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و استقرا به یک نظریه واحد دست یافت. مسئله تعداد موارد و مصادیق یکی از چالش‌های کلاسیک پیش روی استدلال قیاسی-فرضیه‌ای است که همواره تبیین و تعمیم نظری را به سبب ابهام و پیش‌بینی ناپذیری تعداد موارد با شک و تردید روبرو می‌سازد و بنیان معرفت‌شناختی پوزیتیویسم را با چالش روبرو می‌سازد.

چالش‌های پیش روی تعمیم یکی دیگر از انتقادهای عمومی نسبت به پوزیتیویسم است. قائلان به رویکرد تفسیری در برابر اصرار پوزیتیویست‌ها بر تعمیم‌گرایی این نکته را اشاره می‌کنند که اصولاً تعمیم در روابط و معانی انسانی امکان‌پذیر نیست. مدافعان رویکرد انتقادی نیز تعمیم را به مثابه معیاری برای یک دست‌سازی واقعیت‌ها و عقیم کردن استدلال‌های رقیب می‌دانند. پارادایم‌های فمینیسم و پست مدرن نیز تعمیم را ابزاری برای انکار دیگر نظرات ممکن می‌دانند که پوزیتیویسم با اتکا بر آن به دنبال اقناع و اجماع روی قواعد و قوانین موجود است. در بحث جهت بخشی ارزشی واقعیت‌ها این باور انتقادی نسبت به پوزیتیویسم وجود دارد که نظریه‌های قیاسی که داعیه شناخت پدیده‌ها را دارند، متشکل از عبارات و گزاره‌های ارزشی هستند و پیش‌فرض‌هایی مشخص درباره واقعیت‌ها دارند. بنابراین مرز روشنی میان نظریه‌های علمی و ارزش‌ها وجود نخواهد داشت.

دیگر جنبه عمومی انتقادی نسبت به پوزیتیویسم به جزم‌گرایی زبان‌شناختی آن باز می‌گردد. با توجه به نسبی بودن زبان و تعریف آن در بسترهای جغرافیایی و تاریخی، هیچ درک مطلق از واقعیت‌ها یا جهان اجتماعی آنگونه که در رویکرد پوزیتیویستی ادعا می‌شود وجود ندارد. با توجه به اینکه زبان یک برساخته اجتماعی نسبی است؛ معرفت مبتنی بر آن نیز ماهیت نسبی خواهد داشت و این مسئله با اصول بنیادین پوزیتیویسم درباره قطعیت در تضاد است. سرانجام، آخرین جنبه انتقادی عمومی به دوگرایی پژوهشگر و پژوهش شونده باز می‌گردد. پوزیتیویسم محقق را فرد مشاهده‌گری می‌داند که پدیده را به طور عینی مطالعه و ثبت و ضبط می‌کند و بنابراین نه تنها دخالتی در پدیده خواهد داشت و بر آن تأثیری نمی‌گذارد، بلکه از پدیده نیز تأثیر نمی‌پذیرد. با این وجود آنچه امروزه از سوی بسیاری از متفکران، به ویژه متفکران فمینیست مورد تأکید قرار گرفته، یکی بودن فاعل و مفعول در حوزه علوم اجتماعی و انسانی است. بر این اساس، محقق نه تنها به امر تحقیق می‌پردازد، بلکه همزمان مورد تحقیق نیز قرار می‌گیرد و دوگرایی نمی‌تواند توجیه مناسبی در علوم اجتماعی و انسانی داشته باشد.

۲-۱) نقد رویکرد تفسیری

رویکرد تفسیری کانون انتقادات خود را متمرکز بر چشم انداز ناکافی اثباتی یا هستی شناسی ناکافی به ماهیت واقعیت اجتماعی قرار داده است. مدافعان پارادایم تفسیری معتقدند پوزیتیویسم نمی تواند شیوه هایی را که واقعیت های اجتماعی بر اساس آن ساخته می شوند تشریح کند. دومین انتقاد مدافعان پارادایم تفسیری ناتوانی پوزیتیویسم در تفسیر کردن کنش های انسانی است. شوتز^{۳۹} معتقد است که پارادایم پوزیتیویسم سبب شکل گیری جهان های اجتماعی موهوم و فاقد معنا می شود زیرا آنچه برای کنشگران اجتماعی معنادار است، نادیده می گیرد. بر همین اساس، شوتز عنوان می کند که نقطه نظرات ذهنی کنشگران باید بر نقطه نظرات عینی دانشمندان علوم اجتماعی اولویت داشته باشد.

از سوی دیگر، ادعای پوزیتیویسم برای شناخت کامل جهان از طریق حواس در رویکرد تفسیری بی اعتبار دانسته شده است. زیرا حتی با وجود پذیرش اینکه جهانی مستقل از مشاهده گر و محقق وجود دارد، مطالعه این جهان بدون تفسیر آگاهانه یا ناآگاهانه ممکن نیست. به عبارت دیگر، واقعیت همواره چیزی بیشتر از آن است که مردمک چشم (و حواس انسان در کل) می بیند. بنابراین فرایند شناخت عملاً نمی تواند فارغ از تفسیر دنیای پیرامون معنا داشته باشد.

۲-۲) نقد رویکرد واقع گرایانه

رویکرد پارادایم واقع گرایی اجتماعی نسبت به واقعیت نه شباهتی به رویکرد سنت پوزیتیویسم و تمایل آن به دنیای خارج و نه رویکرد پارادایم تفسیری و اتکای آن به تفسیرها و دنیای ذهنیت دارد. مدافعان پارادایم واقع گرایانه معتقدند پوزیتیویسم از منظر هستی شناسی دچار ضعف است و روش آن برای تبیین پدیده ها بر اساس اتصال های ثابت بین رویدادها دارای اشکال است. بر این اساس، آنها معتقدند که اثبات ترتیبات و توالی میان رویدادهای مشاهده شده تنها نقطه آغاز فرایند کشف علمی است و نمی توان آن را به عنوان نقطه پایانی نگریست.

طبق آنچه باسکار^{۴۰} عنوان نموده است، اتصال های ثابت میان رویدادها تنها در نظام های بسته و تحت شرایط کنترل شده آزمایشگاهی رخ می دهد، اما در نظام های باز همچون جامعه مکانیسم های مولدی وجود دارد که فرایندهای علی را تحت تاثیر خود قرار می دهند. بنابراین آنچه به شکل تجربی به عنوان اتصال میان رویدادها مشاهده می شود، ممکن است نتواند پیچیدگی مکانیسم های عمل کننده را منعکس سازد. تعامل مکانیسم ها در

³⁹ Schutz

⁴⁰ Bhaskar

نظام‌های باز ممکن است به جذب همدیگر بیانجامد و از این رو نتوان خروجی قابل مشاهده‌ای از کارکرد این مکانیسم‌ها داشت.

۲-۳) نقد رویکرد انتقادی

مدافعان پارادایم انتقادی مجموعه انتقادات خود را نسبت به پوزیتیویسم در سه محور تبیین می‌کنند. نخست اینکه سنت پوزیتیویسم بر مبنای بنیان فلسفی گمراه‌کننده‌ای قرار دارد که قادر نیست به تفهیم کافی و مناسب درباره پدیده‌های اجتماعی دست یابد. دوم، اینکه سنت پوزیتیویسم با تمرکز بیش از حد روی آنچه وجود دارد از روابط و درون مایه اجتماعی موجود چشم‌پوشی می‌کند. در نهایت اینکه، پارادایم پوزیتیویسم در تولید و بازتولید شکل جدید سلطه یعنی بوروکراسی و تکنوکراسی مشارکت دارد.

در بررسی نظرات مدافعان پارادایم انتقادی باید این نکته را در نظر داشت که بنیانگذاران این نحله فکری در فاصله سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۶۹ میلادی از پارادایم پوزیتیویستی برای وسعت بخشیدن به افکار و آرای خود استفاده می‌کردند، اما فعالیت‌هایشان از دقت کافی برخوردار نبود. هابرماس^{۴۱}، فیلسوف بزرگ آلمانی، از مهمترین چهره‌های پارادایم انتقادی است که در ایرادات خود نسبت به پوزیتیویسم، این سنت را دچار نوعی از توهم عینی گرایی می‌داند زیرا قائلان به پوزیتیویسم تصور می‌کنند دانش به طور کلی از واقعیت‌های عینی نشأت گرفته و علائق محققان در کشف و شناسایی دانش بی تاثیر است. هابرماس با انکار امکان پذیر بودن داعیه قوانین جهان شمول در علوم تجربی-تحلیلی، دستیابی به عینیت و تعمیم را در سایر حوزه‌های معرفتی نیز امکان ناپذیر می‌داند.

۲-۴) نقد رویکرد پست مدرنیسم

پارادایم پست مدرنیسم از اساس بر روی نقد باورها و پنداشت‌های معمول و متداول عصر روشنگری شکل گرفته است. ناکامی مدرنیسم در کشف حقیقت نهایی، سبب قدرت گرفتن رویکرد پست مدرن هم به مثابه یک نقد و هم به مثابه یک رویکرد نظری گردید. از حیث فلسفی، پست مدرنیسم معتقد است عصر جدید در حال تجربه نوعی بحران خرد و بحران مشروعیت در معرفت مبتنی بر آن است. این ادعا به معنی ناتوانی پارادایم‌های موجود در حل مسائل و مشکلات انسان معاصر است. بنابراین نیاز به پارادایم‌های جدیدی وجود دارد که متضمن تقلیل گرایی، ذهن گرایی و معطوف به ساختارهای قدرت و کنترل نباشند.

⁴¹ Habermas

۲-۵) نقد رویکرد فمینیستی

رویکرد فمینیستی انتقادهای شدیدی را حول محورهای نظیر کوری جنسیتی، پدرسالاری معرفتی و طرحهای علمی پوزیتیویستی مطرح می‌کند. از نظر قائلان به رویکرد فمینیستی، پوزیتیویسم نقش زنان را در نظریه پردازی و برنامه‌های پژوهشی نادیده گرفته است و از تاثیر آنان در شکل‌گیری علوم اجتماعی چشم‌پوشی کرده است. به علاوه، فمینیست‌ها معتقدند زبان علم در سنت پوزیتیویست زبانی مردانه است که از سوی جنس مرد تولید و کنترل شده و برای حفظ وضع موجود و علیه زنان بکار گرفته می‌شود.

فمینیست‌ها همچنین معتقدند که روش علمی پوزیتیویستی جهان‌های اجتماعی را از نقطه نظر هستی‌شناسی به درستی در نظر نمی‌گیرد. با توجه به اختلافات میان جهان اجتماعی مردان و زنان، اعتبار یافته‌های تحقیقی، تعمیم‌ها و استنتاجات مبتنی بر آن در سنت پوزیتیویسم با چالش روبرو است. جدول شماره ۴ دسته‌بندی از مهمترین انتقادات نسبت به سنت پوزیتیویسم را در هر یک از مکاتب فلسفی پیش‌گفته نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: جمع‌بندی انتقادات مکاتب فلسفی نسبت به پوزیتیویسم	
پارادایم فلسفی	رئوس مهمترین انتقادات
تفسیر گرایی	ناتوانی پوزیتیویسم در تشریح شیوه‌های ساخت واقعیت‌های اجتماعی ناتوانی پوزیتیویسم در تشریح چگونگی تفسیر کنش‌ها و واکنش‌ها
انتقادی	توهم عینی گرایی در پوزیتیویسم غفلت از درون مایه اجتماعی مشارکت در تحقق ابزار سلطه مدرن
پست مدرنیسم	رد حقایق مطلق و واقعیت عینی توجه به جایگاه و اهمیت ارزش‌ها
فمینیسم	کوری جنسیتی پدرسالاری معرفتی نقد طرح‌های علمی اثباتی به ویژه از نظر تفاوت در جهان‌های اجتماعی

۳) پسا اثبات گرایی

شکل‌گیری رویکرد پسا اثبات گرایی یا پست پوزیتیویسم در واقع حرکتی اصلاح گرایانه نسبت به انتقادات وارده بر پارادایم پوزیتیویسم بود. انتقادهای درون پارادایمی نسبت به پوزیتیویسم و رویکرد آن در کسب معرفت عملاً سبب شد تا پست پوزیتیویسم برای پاسخ به انتقادات شکل بگیرد و بخشی از باورهای بنیادین پوزیتیویسم را دچار تغییر نماید. مهمترین انتقاداتی که پست پوزیتیویسم بر مبنای آن شکل گرفته شامل عریان کردن بستر، طرد معنا و

هدف، چالش امیک-اتیک^{۴۲}، کاربردناپذیری داده‌های عمومی برای موارد خاص و طرد کشف در فرایند مطالعه و بررسی است.

در رویکرد پوزیتیویستی، شیوه کمی بر فرایند تحقیق غلبه دارد. در شیوه کمی بر اساس روش‌های تصادفی و کنترل‌های آماری تعداد مشخص، گزینش شده و از پیش تعیین شده‌ای از متغیرها در فرایند تحقیق وارد شده و سایر متغیرهای محتمل که ممکن بود در فرایند تحقیق روی نتایج تاثیر داشته باشند، نادیده گرفته می‌شود. در فرایند تحلیل‌های آماری، ناهمزمانی ورود رویدادها به ناهمزمانی تحلیل‌ها می‌انجامد، این مسئله به همراه افزایش دقت نظری مطالعه، سبب کاهش درک، تناسب و ارتباط نتایج می‌شود. به همین جهت یکی از انتقادهایی که نسبت به طرح‌های پژوهشی در پارادایم پوزیتیویسم وجود دارد، عریان کردن بستر تحقیق با اتکای صرف روی داده‌های کمی است. پست پوزیتیویسم در پاسخ به این انتقاد معتقد است گردآوری داده‌های کیفی و تلفیق آنها با اطلاعات کمی می‌تواند با غنی کردن بستر مطالعه این نقیصه را جبران کند.

از سوی دیگر، پوزیتیویسم همواره بر جدایی سوژه و ابژه شناخت از منظر هستی‌شناسی و روش‌شناسی تاکید کرده است و معیارها و شاخصه‌هایی برای کنترل عینیت در سوژه‌های مورد بررسی فراهم آورده است. اما آنچه حقیقت دارد این است که رفتار انسانی بر خلاف پدیده‌های طبیعی نمی‌تواند بدون ارجاع به معانی و اهداف کنش‌های کنشگران انسانی درک شود و پست پوزیتیویسم تلاش کرده تا این مسئله را در رویکرد خود اصلاح نماید. چالش امیک-اتیک یا اتصال نظریه‌های کلان به بسترهای محلی، انتقاد وارد دیگر بر پوزیتیویسم است. پایک^{۴۳} نخستین شخصی است که در نوشته‌های خود به چالش امیک-اتیک اشاره کرده است. اتیک اطلاقی به رویکرد بیرون نگر است، در حالی که امیک اشاره به رویکرد درون نگر دارد. از آنجایی که رویکرد اتیک در درک فرایندهای زیرین معنایی پدیده‌های انسانی ناکارآمد بوده است، پست پوزیتیویسم تاکید دارد که روش‌ها و داده‌های کیفی برای آشکارسازی رویکرد امیک یا نگاه درون نگر و مشارکت محور مناسب هستند. از طرفی دیگر، نظریه‌های مبتنی بر منطق قیاسی فرضیه‌ای نیز برای ارزیابی اعتبار باید از نظر کیفی، زمینه‌مند و بسترگرا باشند.

انتقاد دیگری که زمینه‌ساز ظهور رویکرد پست پوزیتیویستی شده است، کاربردناپذیری داده‌های عمومی برای موارد خاص است. چنانکه اشاره شد، پوزیتیویسم از منظر روش‌شناختی بر روش‌های کمی استاندارد و منطق تجریدی-تجربی متکی است. این روش‌ها و تحلیل‌های ناشی از آنها قابل تعمیم و کاربردپذیر در همه بسترهای اجتماعی است. با این حال، قائلان به پست پوزیتیویسم با توجه به مطالعات موردی متعدد به این نتیجه رسیده‌اند که ویژگی‌های منحصر بفرد جوامع، فرهنگ‌ها و پدیده‌ها ارزش نظری-تحلیلی جهان شمول نظریه‌ها و تعمیم‌های قیاسی را تهدید می‌کند و کثرت‌گرایی روش‌شناختی را تایید می‌کند. در نهایت اینکه پوزیتیویسم بر پایه تایید فرضیاتی استوار است که ریشه در دانش انباشته شده، مفروض و بدیهی دارند. آن دسته از بررسی‌هایی که ویژگی

⁴² Emic-Etic Dilemma

⁴³ Pike

درک تجربی ندارند، از نظر پوزیتیویسم شبه علم نامیده می‌شوند. در مقابل، پست پوزیتیویسم می‌کوشد تا با استفاده از روش‌های کیفی، میان بررسی‌های تجربی و غیرتجربی تعادل ایجاد کند و این نقیصه را برطرف سازد.

۳-۱) ابطال‌پذیری پوپر و پسا اثبات گرایی

پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴)، فیلسوف آلمانی، از جمله افرادی است که نقش بسزایی در تحولات پارادایم پوزیتیویسم و شکل‌گیری پست پوزیتیویسم و خردگرایی انتقادی داشته است. پوپر از اعضای حلقه وین نبود، اما با پوزیتیویست‌های منطقی در این دیدگاه اشتراک داشت که معرفت علمی، هرچند ناقص، تنها معرفت قابل اعتماد و در دسترس انسان است. در عین حال وی از منتقدان پوزیتیویسم منطقی بود و نقطه نظرات انتقادی یکی از دلایل شکل‌گیری پست پوزیتیویسم شد. جنبه بنیادی کار پوپر در رابطه با پوزیتیویسم تاکید او بر ابطال‌گرایی در برابر تاییدپذیری است. پوپر تلاش کرد تا معیارهایی مطمئن برای فاصله‌گذاری و تعیین مرز میان علم و شبه علم ایجاد کند. علم از سایر گونه‌های معرفت به وسیله این حقیقت متمایز می‌شود که نظریات آن قادرند در معرض آزمون‌های تجربی سخت قرار بگیرند و امکان ابطال آنها وجود داشته باشند. بر این منوال، پوپر به تاییدپذیری فرضیه‌ها اعتقاد نداشت، بلکه ابطال‌پذیری را معیاری برای جدا کردن علم از شبه علم می‌دانست و ابطال‌پذیری را قاعده روش‌شناختی مناسب برای علوم طبیعی و اجتماعی می‌دانست.

در حقیقت پوپر معتقد بود روش علوم اجتماعی دقیقاً مانند علوم طبیعی آزمودن راه‌حل‌های آزمایشی و موقتی برای برخی از مسائل است. راه‌حل‌ها پیشنهاد و نقد می‌شوند، اگر یک راه‌حل نسبت به انتقادهای مرتبط پذیرا نباشد، به عنوان یک راه‌حل غیرعلمی شناخته می‌شود و کنار گذاشته می‌شود. پس از آن، اگر راه‌حل نقدپذیر باشد برای ابطال آن تلاش خواهیم کرد و اگر ابطال شود، به دنبال راه‌حل‌های دیگر می‌رویم. در صورتی که یک راه‌حل در برابر نقد پایدار بود، موقتاً پذیرفته می‌شود و آن را موضوعی در خور نقد و بررسی تلقی می‌کنیم. بنابراین روش علمی عبارت است از ارائه راه‌حل‌های موقتی برای مسائل یا ارائه حدس‌هایی که تحت آزمون نقدهای سخت و جدی قرار دارند. به عبارت دیگر این روش از منطق آزمون و خطا بهره می‌گیرد و عینیت علمی در گرو عینیت روش انتقادی است. در مجموع، از نظر پوپر گزاره‌ای علمی است که اولاً نقدپذیر باشد، ثانیاً بتواند به طور موقت در برابر انتقادات محققان تاب بیاورد.

باور به ابطال‌پذیری با انتقادات فراوانی هم روبرو بوده است، از جمله لاکاتوش^{۴۴} که اشاره می‌کند برای پوپر مهم نیست چند مصداق یا نمونه تاییدکننده یا ابطال‌کننده برای یک نظریه انباشته شده‌اند و این مسئله همواره دستیابی به نظریه حقیقی را به تعلیق درمی‌آورد. لاکاتوش معتقد است یک برنامه پژوهشی زمانی پیشرفت خواهد داشت که

⁴⁴ Lakatos

پدیده‌های جدید را پیش‌بینی کند و زمانی رو به زوال است که از انجام چنین کاری قاصر باشد. زمانی که یک برنامه پژوهشی نتواند دانش جدیدی خلق کند، احتمالاً نقض خواهد شد، هرچند نظریه‌های آن ابطال نشده باشند.

باید توجه داشت که اگرچه پوپر منتقد جدی پوزیتیویسم منطقی است اما اشتراکات بنیادینی با اصول و روش پوزیتیویستی دارد. پوپر معتقد است هدف پژوهشی کشف، تبیین و پیش‌بینی قواعد حاکم بر جهان است، اگرچه ممکن است واقعیت‌های جهان خارج الزاما از پیش تعیین نشده باشند و تا حدودی توسط انسان‌ها ساخته شده باشند. پوپر قائل به نقش ابزاری برای دانش است و معتقد است ارزش‌ها به ساحت عقل تعلق دارند و بنابراین باید در فرایند تحقیق کنار گذاشته شوند یا مورد کنترل قرار بگیرند. همچنین وی مانند پوزیتیویست‌ها قائل به روش‌های کمی، آزمایشی و پیمایشی برای تحلیل داده‌هایی است که دقیق و برگرفته از واقعیت‌های عینی باشند.

۳-۲) ابعاد پسا اثبات گرایی

برای بررسی پست پوزیتیویسم نیز لازم است تا آن را بر حسب موضع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورد بررسی و مقایسه با پوزیتیویسم قرار دهیم. مقایسه این دو رویکرد سبب می‌شود سیر حرکتی که موجب شکل‌گیری سنت پست پوزیتیویسم شده است، بهتر شناسایی شود.

جدول شماره ۵: ابعاد پارادایمی پسا اثبات گرایی		
مواضع پارادایمی	عناصر پارادایمی	رویکرد پارادایم پست پوزیتیویسم
موضع هستی‌شناسی	ماهیت واقعیت اجتماعی	واقعیت‌ها الزاما از پیش تعیین نمی‌شوند
	ماهیت انسان	منفعت طلب و عقلانی
	عاملیت انسان	پذیرش اراده آزاد انسان در کنار فشارهای محیطی
موضع معرفت‌شناسی	تعریف نظریه	نظام منطقی قیاسی از تعاریف، گزاره‌ها و قوانین مرتبط
	نگاه به دانش	جهت‌گیری ابزاری، ابزار سلطه و کنترل
	نقش عقل	کم اعتبارتر نسبت به علم و متمایز از آن
موضع روش‌شناسی	جایگاه ارزش‌ها	قائل شدن اهمیت برای ارزش‌ها
	دلایل پژوهش	کشف قوانین طبیعی برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها
	کیفیت شواهد	مشاهدات دقیق
	شرط تبیین درست	ارتباط منطقی با قوانین و منطبق بر واقعیت‌ها
	روش‌های مورد استفاده	روش‌های کمی، پیمایشی و آزمایشی و تاحدودی کیفی

همانگونه که مشخص است؛ پست پوزیتیویسم حرکتی اصلاح گرایانه در راستای سنت پوزیتیویسم است. به همین دلیل، تعریف نظریه، دلیل پژوهش، نگاه به دانش و نقش عقل در این دو رویکرد تفاوتی ندارد. در عین حال، مدافعان پست پوزیتیویسم قائل به این باور هستند که جهان‌های طبیعی و اجتماعی از پدیده‌های پیچیده‌ای ترکیب شده‌اند که مستقل از دریافت افراد وجود دارند و باور انسان‌ها به این پدیده‌ها ناگزیر چندگانه، تخمینی، حد وسط و ناقص است. به همین دلیل، پست پوزیتیویسم قطعیت موجود در انگاره‌های پوزیتیویستی را نمی‌پذیرد و معتقد است واقعیت‌ها الزاما از پیش تعیین نشده‌اند.

نگاه پست پوزیتیویسم به انسان در ماهیت تفاوتی با پوزیتیویسم ندارد. انسان همچنان به عنوان موجودی عقلانی و منفعت طلب نگریده می‌شود اما اراده انسان نیز به موازات این ویژگی‌ها مورد پذیرش قرار می‌گیرد و جبرگرایی مطلق در این رویکرد فلسفی جایی ندارد.

دیگر وجه مهم از تفاوت میان پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم به جایگاه ارزش‌ها باز می‌گردد. در سنت پوزیتیویسم ارزش‌ها فاقد هرگونه بار علمی شناخته می‌شوند و محقق می‌کوشد تا آنها را از فرایند تحقیق خود دور نگاه دارد. در طرف مقابل، پست پوزیتیویسم می‌پذیرد که ارزش‌ها اهمیت دارند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، لذا روش‌های تحقیق کیفی نیز در سنت پست پوزیتیویسم در کنار روش‌های تحقیق کمی مطرح می‌شوند، اگرچه جایگاه و اهمیت روش‌های کیفی در پست پوزیتیویسم قابل مقایسه با رویکردهای ذهنی‌گرای فلسفی نیست.

۴) پارادایم و تحقیقات مدیریتی

پوزیتیویسم در تحقیقات تمام شاخه‌های علوم اجتماعی تاثیرگذار بوده است و مدیریت نیز از این مسئله مستثنی نیست. در بررسی نقش یک پارادایم فلسفی در حوزه مدیریت باید به دو سؤال اساسی پاسخ دهیم:

- پارادایم فلسفی مورد نظر چه تاثیری در روند مطالعات و تحقیقات مدیریتی داشته است؟
- اصول و قواعد پارادایم فلسفی چگونه درک ما را از مسائل سازمان و مدیریت تحت تاثیر قرار داده‌اند؟

سؤال نخست مسیری را مشخص می‌سازد که پارادایم فلسفی برای تحقیقات مدیریتی ترسیم کرده و آن را پیش برده است. به طور خاص، پوزیتیویسم با تحت تاثیر قرار دادن تحقیقات مدیریتی به سوی طرح‌های پژوهشی اثبات گرایانه تلاش کرده تا مطالعات را به سوی تبیین‌های علی میان متغیرهای مدیریتی رهنمون کند. در واقع، تحت پارادایم پوزیتیویسم بیشتر از آنکه به فرایند پیدایش استراتژی در سازمان بپردازیم و شناختی از ماهیت شکل‌گیری تصمیمات استراتژیک داشته باشیم، به شناسایی عوامل موثر بر شکل‌گیری استراتژی می‌پردازیم و تاثیر این عوامل را در قالب مدل‌های آماری برگرفته از شواهد عینی تبیین می‌کنیم. سؤال دوم نیز ناظر به این مسئله است که

طرح‌های تحقیقاتی اثبات گرایانه چه تاثیری در ادراک ما نسبت به مسائل سازمان و مدیریت خواهند داشت. آیا پایداری روی نتایج بدست آمده از تحقیقات بر اساس سنت پوزیتیویستی می‌تواند درک کاملی از مسائل سازمان برای محقق و مخاطب به همراه داشته باشد؟

درک پیو^{۴۵}، یکی از محققان و نویسندگان عرصه مدیریت، معتقد است اتخاذ رویکردهای پوزیتیویستی در تحقیقات مدیریتی مستلزم در نظر گرفتن چندین پیش زمینه است. نخست، باید با وجود جهانی خارج از ذهن باور داشت. دوم، انسان‌ها و سازمان‌ها را پدیده‌های ملموس و واقعی در نظر گرفت و متعاقب آن پذیرفت که رفتار انسان‌ها در سازمان از الگو و قاعده منظمی تبعیت می‌کند. بنابراین با گردآوری داده از سطح سازمان می‌توان این الگوها را شناخت و آنها را تبیین کرد. بر این اساس، در صورتی که به تحقیقات متداول مدیریتی رجوع کنیم، متوجه می‌شویم که هر چهار گزاره مورد اشاره در فرایند تحقیقات مدیریتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بخش عمده‌ای از تحقیقات مدیریتی با تنظیم یک طرح تحقیق که در آن بر روی عینیت مطالعه تاکید می‌شود، شکل می‌گیرند. در طرح تحقیق، فرضیات متعددی برای بررسی روابط میان متغیرها در نظر گرفته می‌شود و با گردآوری داده از سطوح سازمانی تلاش می‌شود تا روابط طرح شده در فرضیات مورد سنجش قرار بگیرند و نتیجه‌گیری در قالب چارچوب‌های جامع و مدل‌های آماری بر اساس تحلیل داده‌ها بیان شود.

شاید بتوان مطالعات تیلور را نخستین مثال کلاسیک اتخاذ رویکرد پوزیتیویستی در تحقیقات مدیریتی دانست. برای شناسایی ابعاد پوزیتیویستی یک مطالعه یا تئوری لازم است به پیش‌فرض‌های آن مطالعه یا نظریه رجوع کنیم. تیلور با ارائه نظریه مدیریت علمی خود معتقد بود که جهانی عینی، قانون‌مند و مستقل از ذهن انسان وجود دارد که می‌توان آن را شناخت، در آن تغییر ایجاد کرد و آن را کنترل کرد. به همین دلیل وی کوشیده است اصول مدیریت علمی را برای تغییر این جهان و تحت کنترل گرفتن آن عنوان کند و از یک رویکرد تجربی برای شناخت بهترین روش انجام کار و تنظیم استانداردهای آن استفاده کند. از دید تیلور انسان موجودی عقلایی، اقتصادی و تحت تاثیر نیروهای محیطی است، بنابراین مشخص است که بنیان تئوری مدیریت علمی تیلور بر اساس پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی قرار گرفته است.

نمونه کلاسیک قابل ذکر دیگر، مطالعات هاثورن است. اگرچه مطالعات هاثورن به شکل‌گیری نهضت منابع انسانی انجامید و مسیری متفاوت از مدیریت علمی تیلور را در پیش گرفت، با این وجود پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی در این مطالعات نیز قابل مشاهده است. هدف اصلی مطالعات هاثورن بررسی عوامل تاثیرگذار بر بهبود عملکرد کارکنان بود و نگاه محققان به انسان تفاوت چندانی با نگاه تیلور نداشت. بدین ترتیب مطالعات هاثورن نیز بر پایه یک طرح تحقیق عینی برای مطالعه و کنترل متغیرهای محیطی برنامه‌ریزی شده بود و سنت پوزیتیویستی بر آن حاکم بود.

⁴⁵ Derek Pugh

دونالدسون^{۴۶} معتقد است که ریشه پوزیتیویسم در مطالعات مدیریتی به نظریات اقتضایی درباره ساختار سازمانی در خلال دهه ۶۰ میلادی باز می‌گردد. وی به طور مشخص از تحقیقات برنز^{۴۷} و استاکر^{۴۸} (۱۹۶۱)، چندلر^{۴۹} (۱۹۶۲)، وودوارد^{۵۰} (۱۹۶۵)، لاورنس^{۵۱} و لورش^{۵۲} (۱۹۶۷)، تامپسون^{۵۳} (۱۹۶۷) و پیو (۱۹۶۹) به عنوان مهمترین نمونه نظریات مدرن پوزیتیویستی در تحقیقات مدیریتی یاد می‌کند. برنز و استاکر (۱۹۶۱) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که یک محیط ایستا به ساختار سازمانی مکانیکی نیاز دارد، در حالی که محیط پویا و در حال تغییر به ساختار ارگانیک نیاز دارد. چندلر (۱۹۶۲) به این نکته اشاره کرد که استراتژی ساختار سازمان را تعیین خواهد کرد. وودوارد (۱۹۶۵) و تامپسون (۱۹۶۷) دریافتند که تکنولوژی مورد استفاده در سازمان متغیری است که روی ساختار سازمان تاثیر می‌گذارد. پیو (۱۹۶۹) نیز دریافت که اندازه سازمان عامل تعیین کننده نوع ساختار سازمانی است. همه این مطالعات با اتخاذ رویکرد پوزیتیویستی انجام شده‌اند و تاثیر غیرقابل انکاری در شکل‌گیری تئوری‌های بعدی سازمان و مدیریت داشته‌اند.

در میان تئوری‌های شاخص مدیریتی که سبب شکل دهی به نهضت‌های فکری در علوم مدیریت شده‌اند، علاوه بر نمونه‌های یاد شده می‌توان به نظریه تصمیم‌گیری عقلایی هربرت سایمون^{۵۴}، نظریه کیفیت زندگی کاری^{۵۵} و روان‌شناسی صنعتی^{۵۶} اشاره کرد. با این حال این فهرست محدود به این موارد نیست و حجم زیادی از تئوری‌های مدیریتی در بستر پوزیتیویسم شکل گرفته و ارائه شده‌اند.

بکارگیری سنت پوزیتیویستی در تحقیقات داخل ایران نیز متداول و مرسوم است، چنانچه بررسی پایان‌نامه‌های رشته مدیریت در شاخه‌های مختلف حاکی از اتخاذ پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی است، اگرچه ممکن است همه قواعد پوزیتیویسم به درستی در فرایند تحقیق از سوی محقق بکار گرفته نشود و پوزیتیویسم نیز به شیوه‌ای ناقص مورد استفاده محققان ایرانی قرار بگیرد.

برای بکارگیری پوزیتیویسم در تحقیقات حوزه مدیریت با دو سؤال بنیادین روبرو هستیم:

- آیا می‌توانیم همه مفاهیم مدیریتی را با روش‌های عینی مورد آزمون قرار دهیم و بشناسیم؟
- آیا مفاهیم مدیریتی فارغ از ارزش‌ها قابل بررسی و فهم هستند؟

46 Lex Donaldson

47 Burns

48 Stalker

49 Chandler

50 Woodward

51 Lawrence

52 Lorsch

53 Thompson

54 Herbert Simon's Rational Chice

55 Quality of Work Life (QWL)

56 Industrial Psychology

دال^{۵۷} (۱۹۴۷) معتقد است که رویکرد پوزیتیویستی نمی تواند فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد را پوشش دهد، بنابراین اتخاذ یک رویکرد عینی در نهایت نمی تواند همه مفاهیم مدیریتی را بازتاب دهد. گادفری^{۵۸} و هیل^{۵۹} (۱۹۹۵) نیز در مقاله ای با بررسی بنیان های تئوریک مدیریت استراتژیک این مسئله را مورد تاکید قرار داده اند. از دید این دو محقق نمی توان رویکرد پوزیتیویستی را برای برخی از مفاهیم مطرح در تئوری های زیربنایی مدیریت استراتژیک مانند تئوری هزینه مبادله^{۶۰}، تئوری نمایندگی^{۶۱} یا رویکرد منبع محور^{۶۲} بکار گرفت. برای مثال، نمی توان رفتار فرصت گرایانه^{۶۳} را که از اجزای نظری تئوری هزینه مبادله است در قالب رویکرد پوزیتیویستی به درستی آزمون. همین مسئله برای سنجش مطلوبیت^{۶۴} در تئوری نمایندگی یا ویژگی تقلیدناپذیری منابع^{۶۵} در رویکرد منبع محور نیز صادق است.

در خصوص سؤال دوم نیز دال (۱۹۴۷) معتقد است مطالعه سازمان بدون در نظر گرفتن ارزش های حاکم بر رفتار انسان ها غیرممکن است. هربرت سایمون در موضعی کاملاً متفاوت معتقد است که باید ارزش را از فرایند تحقیقات مدیریت و سازمان کنار گذاشت و مسائل سازمانی را فارغ از ارزش های فردی مورد مطالعه قرار داد. با این حال باید توجه داشت که ارزش های اجتماعی از مهمترین عوامل شکل دهنده به شخصیت و رفتار انسان ها هستند و در صورتی که به دنبال درک حقیقت باشیم، این ارزش ها روی واقعیت تاثیر می گذارند و اجازه نخواهند داد که در مقام یک محقق مستقل از تحقیق، واقعیت ها را به همان صورتی که هستند، درک کنیم. تاثیر ارزش ها عموماً به صورت ناآگاهانه در واقعیت نمود پیدا می کند، بنابراین بدون شناخت و در نظر گرفتن ارزش ها قادر نیستیم واقعیت ها را کاملاً تحت کنترل خود درآوریم.

57 Dahl

58 Godfrey

59 Hill

60 Transaction Cost Economics (TCE)

61 Agency Theory

62 Resource-based View (RBV)

63 Opportunism

64 Utility

65 Inimitability



۴) منابع

منبع اصلی در بخش مبانی فلسفی:

محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). روش در روش، درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان

سایر منابع:

ابراهیم‌پور، حبیب. (۱۳۸۵). مبانی فلسفی تئوری‌های سازمان و مدیریت با رویکرد کارکردگرایی و ساختارگرایی. فرهنگ مدیریت، شماره ۱۳، صفحات ۸۳ تا ۱۱۲.

سرمدی، محمدرضا، پاک‌سرشت، محمدجعفر. و مهرعلی‌زاده، یداله. (۱۳۸۸). کاوشی در مبنای معرفت‌شناسی تیئوریسم و پیامدهای آن در مدیریت آموزشی. پژوهش‌های مدیریت، شماره ۳، صفحات ۹۵ تا ۱۱۵.

گائینی، ابوالفضل. و حسین‌زاده، امیر. (۱۳۹۱). پارادایم‌های سه‌گانه اثبات‌گرایی، تفسیری و هرمنوتیک در مطالعات مدیریت و سازمان. راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹، صفحات ۱۰۳ تا ۱۳۸.

محمدنژاد، مجتبی، جشنی‌آرانی، مجتبی. و یزدانی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). فرا روش تحقیقات انجام شده در زمینه عوامل موثر بر رضایت مشتری: تحلیل استنادی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری. چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، شماره ۶، پیاپی ۳۹، صفحات ۱۴۱ تا ۱۶۴.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه غرب، جلد چهارم. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

کچوئیان، حسین. و کریمی، جلیل. (۱۳۸۵). پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، صفحات ۲۸ تا ۵۴.

Donaldson, L. (1996). For Positivist Organization Theory. UK: Sage Publication Ltd.

Godfrey, P.C., & Hill, C.W. (1995). The problem of unobservables in strategic management research. Strategic Management Journal, 16(7), 519-533.

Dahl, R. A. (1947). The science of public administration: three problems. Public Administration Review, 7 (1), 1-11.



Lee, A. S. (1991). Integrating positivist and interpretive approaches to organizational research. *Organization science*, 2(4), 342-365.

Shrivastava, P. (1986). Is strategic management ideological?. *Journal of Management*, 12(3), 363-377.

Scherer, A. G. (1998). Pluralism and incommensurability in strategic management and organization theory: A problem in search of a solution. *Organization*, 5(2), 147-168.